


## Re-examination of the Interpretation of Verse 24 of Surah Yusuf in the Exegeses of the Two Islamic Schools, with a Consideration of the Testamentary Scriptures

Razieh Farhanian<sup>1\*</sup>  ; Mohammad Taghi Diari Bidgoli<sup>2</sup> 

1- (Corresponding Author). Ph.D. Candidate of Quranic and Hadith Sciences, University of Qom, Qom, Iran. Email: r.farhanian@stu.qom.ac.ir

2- Full Professor of Quranic and Hadith Sciences, University of Qom, Qom, Iran.  
Email: mt\_diari@yahoo.com

---

### Article Info

### Abstract

Article type:

**Research**

Article history :

Received :

**2024/12/21**

Accepted:

**2025/8/8**

Published:

**2025/10/17**

**Keywords:**

Infallibility,  
Verse 24 of Surah  
Yusuf,  
Inclination,  
Divine Proof,  
Exegese of the Two  
Islamic Schools,  
The Bible.

In the interpretation of verse 24 of Surah Yusuf (AS), especially about the two expressions "Ham" and "Burhan", there are various views and interpretations, some of which are not in keeping with the dignity and status of prophethood. The present article, aiming to defend the infallibility of Prophet Yusuf (AS), has adopted a comparative approach between the exegeses of the two Islamic schools to provide a correct interpretation of these two expressions. Through rational arguments and the use of Qur'anic data, it has been explained that Yusuf's "ham" (immense impulse) signifies an involuntary emotion which, upon seeing "burhan" (divine proof), became impossible to actualize. The "burhan" itself is an infallibility granted to him due to his prophethood, through which he attained a knowledge that absolutely precluded any inclination towards sin. The findings of the article indicate that there is no contradiction between Qur'an and the Testamentary Scriptures, and both sources emphasize the chastity of Yusuf (AS). However, some Talmudic narratives contain incorrect and unbecoming content regarding the prophets, which are the source of Isra'iliyat (Judeo-Christian narratives) in Islamic exegeses. This research critiques and repudiates these Isra'ili narrations and reinforces the infallibility-oriented interpretation of the verse for the prophets.

---

**Cite this article:** Farhanian, Razieh& Diari Bidgoli, Mohammad Taghi (2025). Re-examination of the Interpretation of Verse 24 of Surah Yusuf in the Exegeses of the Two Islamic Schools, with a Consideration of the Testamentary Scriptures . Journal of Theological and Exegetical Studies, Year 1, Issue 1, Winter 2025, Serial Number 2, (87-111)

**Publisher:** Allameh Tabatabai Specialized Center, Kermanshah



## بازخوانی تفسیر عصمت‌مدارانه آیه ۲۴ سوره یوسف (ع) در تفاسیر فریقین با نگاهی به عهدین

رضیه فرهانیان<sup>\*۱</sup>؛ محمدتقی دیاری بیدگلی<sup>۲</sup>

۱- (نویسنده مسئول). دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قم، قم، ایران. رایانامه: r.farhanian@stu.qom.ac.ir

۲- استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قم، قم، ایران. رایانامه: mt\_diar@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله:</p> <p><b>پژوهشی</b></p> <p>تاریخ دریافت:</p> <p>۱۴۰۳/۱۰/۱</p> <p>تاریخ پذیرش:</p> <p>۱۴۰۴/۰۵/۱۷</p> <p>تاریخ انتشار:</p> <p>۱۴۰۴/۰۷/۲۵</p> <p><b>واژه‌های کلیدی:</b></p> <p>عصمت، آیه ۲۴ سوره یوسف، هم، برهان، تفسیر فریقین، عهدین.</p>	<p>در تفسیر آیه ۲۴ سوره یوسف (ع) و به خصوص دو تعبیر «هم» و «برهان» در آن، نظرات و تفاسیر مختلفی وجود دارد که برخی از آنها با شأن و مقام نبوت نیست. مقاله حاضر به منظور دفاع از عصمت یوسف (ع) با رویکرد تطبیقی میان تفاسیر فریقین به تفسیر صحیح این دو تعبیر پرداخته و با استدلال‌ات عقلی و استفاده از داده‌های قرآنی تبیین نموده که «هم» یوسف (ع) به معنای هیجان غیراختیاری بوده که با دیدن برهان، وقوع آن ممتنع شده است. «برهان» نیز عصمتی است که به دلیل نبوت یوسف (ع) به او عطا شده و به واسطه آن به علمی دست یافته که مطلقاً به معصیت تمایل پیدا نکند. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که بین قرآن و عهدین ناسازگاری دو وجود ندارد و در هر دو منبع بر پاکدامنی یوسف (ع) تأکید شده است، لکن برخی مطالب تلمودی حاوی مطالب نادرست و خلاف شأن انبیاء می‌باشند که منشأ اسرائیلیات در تفاسیر اسلامی هستند. این پژوهش به نقد و ردّ این روایات اسرائیلی می‌پردازد و تفسیر عصمت‌مدارانه از آیه برای پیامبران را تقویت می‌کند.</p>

استناد: فرهانیان، رضیه؛ دیاری بیدگلی، محمدتقی (۱۴۰۴). بازخوانی تفسیر عصمت‌مدارانه آیه ۲۴ سوره یوسف (ع) در تفاسیر فریقین با نگاهی به عهدین، پژوهش‌نامه معارف کلامی تفسیری، سال ۱، دوره ۱، زمستان ۱۴۰۴، شماره پیاپی ۲ (۸۷-۱۱۱).



ناشر: مرکز تخصصی علامه طباطبایی ره کرمانشاه

### ۱. مقدمه

زندگی حضرت یوسف، از داستان‌های مفصل قرآن است که فراز و نشیب‌های بسیاری را در بر می‌گیرد. یکی از جریان‌ها یا به عبارتی، نقاط عطف زندگی این پیامبر، قضیه عشق زلیخا به او و اتفاقات ضمن آن است. رفتار حضرت یوسف (ع) در مقابل وسوسه‌های زلیخا، نقطه‌عطفی در زندگی اوست که قرآن در آیه ۲۴ سوره یوسف (ع) به آن اشاره کرده است: «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَهَمَّ بِهَا لَوْ لَا اَنْ رَّاٰ رَبُّهَا رَبِّهٖ كَذٰلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوْءَ وَالفَحْشَاءَ اِنَّهٗ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِيْنَ». در این آیه، از «هم» زلیخا و یوسف (ع) سخن به میان آمده و «برهان»ی که وقوع «هم» یوسف (ع) را ممتنع ساخته است.

در مورد دو تعبیر پیش‌گفته، نظرات مختلف و گاه متعارضی ذکر شده که برخی از آن‌ها با شأن و منزلت حضرت یوسف (ع) سازگار نیست؛ از جمله اسرائیلیاتی که نسبت‌های ناروایی به ایشان وارد ساخته‌اند. مواردی که شایسته افراد لایبالی است، به فرموده امام صادق (ع)، توسط افرادی که زبانشان قابل کنترل نیست، به یوسف (ع) نسبت داده شده و گفته‌اند که وی قصد ارتکاب زنا داشته است (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۱۰۳). در حالی که در قرآن، هیچ اشاره یا تلویحی مبنی بر اینکه یوسف (ع) عمل ناشایستی انجام داده باشد، وجود ندارد و برعکس، آیاتی که در مورد وی آمده، همه حاکی از تعظیم شأن او و ستایش مقام والایش می‌باشند. در تورات نیز، علی‌رغم روایت‌های متناقض با شأن انبیا و انتساب گناه به ایشان، در مورد حضرت یوسف (ع) این امر صادق نبوده و ضمن ذکر داستان، او فردی پاک‌دامن معرفی شده است.

محل بحث این نوشتار، چپستی «هم» یوسف (ع) و چپستی «برهان» مورد مشاهده اوست. هدف این مطالعه آن است که از مقام و منزلت نبی خدا دفاع شده و موارد ناشایست از وی دفع گردد. به این منظور، ابتدا با استفاده از قرآن، کتب لغت، روایات، نظر مفسران و نیز با بررسی و نقد آرای مختلف، معنای دقیق «هم» و معنای «برهان» به دست آمده و سپس این معنا با تورات و تلمود تطبیق داده می‌شود. آنگاه، روایات اسرائیلی واردشده در این زمینه ذکر می‌گردد تا با مقایسه با کتاب مقدس و تفسیر آن، منشأ این اسرائیلیات مشخص شود؛ زیرا تأکید این مقاله بر تطبیق گزاره‌های کتاب مقدس با آموزه‌های اسلام و اخبار و تفاسیر است تا نتیجه‌ای متقن به دست آید.

قابل ذکر است که در مورد «هم» حضرت یوسف، باید دو قید را در نظر گرفت: اول اینکه کار درست و ممدوحی نبوده که برهان، آن را نفی کرده است؛ دوم اینکه یوسف (ع) معصوم و مخلص بوده و فعل قبیح بر او محال است. «هم» یوسف (ع) بین این دو مرز قرار می‌گیرد. مواردی که فراتر از این گستره باشند، محکوم به بطلان هستند. همچنین در مورد «برهان» باید مدنظر داشت که آن، لطفی از جانب خدا معرفی شده و به پاس مخلص بودن یوسف (ع) به وی عنایت گردیده است. بنابراین، تفسیرهایی از برهان که آن را در حد نصیحت، هشدار یا تهدید دانسته‌اند، مطابق با واقع نبوده و رد می‌شوند که در ضمن مقاله به آن پرداخته خواهد شد.

### ۲-۱. پیشینه تحقیق

در مقایسه داستان زندگی حضرت یوسف (ع) در منابع اسلامی و عهد عتیق مقالاتی به نگارش درآمده که عموماً برگرفته از کتاب «داستان پیامبران در تورات، تلمود، انجیل و قرآن و بازتاب آن در ادبیات فارسی» (یزدان‌پرست، ۱۳۹۵ش) می‌باشند. لکن در بررسی دقیق آیه ۲۴ سوره یوسف (ع) به همراه تطبیق آن با منابع اهل کتاب، مقالات محدودی به نگارش درآمده است.

در چکیده مقاله «بررسی تحلیلی تطبیقی روایات ناظر بر زندگانی یوسف (ع) در مصر در منابع فریقین» ادعا شده روایاتی که منافی عصمت حضرت یوسف (ع) و موارد مخدوش و غیرقابل قبول هستند، از نظر محتوایی با گزارش تورات هم‌خوان می‌باشند (قاسم‌پور و سلامی، ۱۳۹۰). لکن در متن مقاله در مورد آیه ۲۴ سوره یوسف (ع) تطبیقی با تورات صورت نگرفته است.

در مقاله (۱۳۹۹) «بررسی عصمت یوسف (ع) در روایات امامیه با نگاهی به قرآن و عهد عتیق» مراد از «هم» حضرت یوسف (ع) کتک زدن دانسته شده است (نقوی، ۱۳۹۹، ص ۳۸) که نوشتار حاضر به رد این دیدگاه پرداخته است. همچنین مورد مقایسه این مقاله فقط عبارتی از تورات می‌باشد، در حالی که در مقاله حاضر، تلمود نیز مورد بررسی قرار گرفته است.

مقاله «تحلیل و نقد دیدگاه قصد معصیت حضرت یوسف (ع) با تأکید بر تأویل‌های مفسران فریقین» با نقد دیدگاه‌های مختلف، این نظر را مطرح کرده که متعلق «هم» زلیخا و

یوسف (ع) یکی نبوده و البته استناد نکرده که این نظر سیدمرتضی (تنزیه‌الانبیاء، ۱۲۵۰، ص ۵۰) بوده است.

مراد مقاله «بررسی و نقد روایات ناظر بر تفسیر آیه ۲۴ سوره یوسف (ع) با تکیه بر شواهد درون متنی سوره یوسف»، از شواهد درون متنی، آیاتی به نقل از خدا و حضرت یوسف (ع) و زلیخا و عزیز مصر و شاهد خاندان زلیخا و زنان مصر و شیطان در تأیید بی‌گناهی یوسف (ع) می‌باشد که نویسنده آیات را ذکر و تفسیر و روایات ذیل آنها را بیان کرده است.

ضمن پژوهش «پاسخ به تشکیک در عصمت حضرت یوسف (ع) براساس تحلیل حقیقت هم» نیز مانند نوشتار حاضر نظرات مختلف در مورد معنای «هم» در بوته نقد قرار گرفته است (مقدم و صدری فر، ۱۳۹۹) لکن با این تفاوت که نوشتار پیش رو در بیان استدلال‌ات و نقدهای متفاوت و بررسی‌ها متمایز است.

دیگر مقالات در زمینه «هم» یا «برهان» نیز دیدگاهی متفاوت با این پژوهش را ارائه کرده‌اند.

## ۲. تفسیر صحیح «هم» حضرت یوسف (ع)

### ۱-۲. معنانشناسی واژه «هم» در پرتو شأن و جایگاه حضرت یوسف (ع)

در کتب لغت، این واژه به معنای تصمیم بر انجام کار (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۳۵۷)، حدیث با نفس برای انجام کاری (طریحی، ۱۴۱۶، ج ۶، ص ۱۸۷) و منظور به ذهن برای انجام عملی (بستانی، ۱۳۷۵، ص ۹۶۳) آمده است. حال باید دید مراد از این «هم» که در مورد حضرت یوسف (ع) آمده چیست و آیا یکی از این مفاهیم است یا معنای دیگری دارد.

قبل از بررسی و کاوش در مورد تعیین نوع «هم» حضرت یوسف (ع) باید مقدماتی را در نظر داشت؛ اینکه او انسان معمولی نبوده، بلکه فردی برگزیده و از خاندان نبوت بوده است. از آنجا که حضرت یعقوب (ع) علاقه وافری به یوسف (ع) داشت، مشخص می‌شود که یوسف (ع) فردی عادی نبوده، بلکه از عباد صالح خداوند بوده است؛ زیرا علاقه و حب پیامبران به دلیل مسائل دنیوی نیست و همه در جهتی الهی است؛ چه در آیه‌ای تصریح شده که حکمت و علم به عنوان پاداش احسان، به یوسف (ع) داده شده است (یوسف: ۲۱). همچنین او از نوجوانی مخاطب وحی بوده است (یوسف: ۱۵). توجه به این موارد روشن می‌سازد که یوسف (ع) صرف نظر از دیدن برهان، شخصیتی نبوده که به گناه «هم» کند و عزم بر عمل قبیح نماید؛

بنابراین، باید مراد از «هم» وی چیزی غیر از گناه باشد. با این پیش‌فرض، نظرات مختلف در مورد «هم» بررسی و نقد شده تا نظر صحیح به دست آید.

## ۲-۲. نقد و بررسی دیدگاه‌های مختلف درباره «هم» یوسف (ع)

از میان مفسران و عالمان، اولین بار سید مرتضی در تفسیر این آیه، معانی مختلفی را برای «هم» آورده و دیگران عموماً سخن او را تکرار کرده‌اند. عزم بر فعل، خطور بر ذهن، مقاربت و نزدیک بودن به انجام کاری، شهوت و میل طبیعی از مواردی هستند که ذکر کرده است. البته او تذکر داده که نسبت عزم بر قبیح، به نبی خدا تعلق نمی‌گیرد؛ زیرا وی از آن منزه است (شریف مرتضی، ۱۲۵۰، ص ۴۷ و ۴۸). از میان این مفاهیم باید دید کدام معنا مقصود آیه می‌باشد؛ اگر عزم و قصد بوده، بر چه موردی بوده؟ یا اینکه فقط خطور به ذهن بوده یا شهوت و میل مراد است. در این باره آرای مختلفی بیان شده که مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### ۲-۲-۱. دیدگاه قصد قتل یا کتک زدن زلیخا

عده‌ای بر آنند که یوسف (ع) قصد قتل یا کتک زدن زلیخا را نمود. مستند و زمینه این نظریه، روایتی با سند ضعیف از امام رضا (ع) است که در پاسخ ابن جهم در مورد عصمت حضرت یوسف (ع) فرموده که «هم» یوسف (ع) به قتل زلیخا بود اگر او را مجبور می‌کرد و «هم» زلیخا به معصیت بوده است. سید مرتضی این دیدگاه را پذیرفته و در توضیح اینکه چرا «هم» هر دو شخص به یک معنا گرفته نشده، گفته است: «هم» هر کس مطابق با ذات خودش است؛ زلیخا قصد امر قبیحی داشت، لکن عصمت و بی‌گناهی یوسف (ع) در آیات متعددی آمده است (شریف مرتضی، ۱۲۵۰، ص ۵۰). در حاشیه بر سخن سیدمرتضی باید گفت: درست است که به استناد آیات قرآن، «هم» زلیخا قبیح بوده و یوسف (ع) امین و صادق بوده است، اما این دلیل اعم از مدعاست و نمی‌توان به آن بر اینکه قصد یوسف (ع) قتل زلیخا بوده باشد، استناد کرد؛ زیرا فردی مانند حضرت یوسف (ع) که کمالات وی ذکر شد، امکان ندارد برای دفع عملی قبیح، به عمل شنیع دیگری دست یازد. روشن است اگر یوسف (ع) زلیخا را کتک می‌زد یا حتی او را می‌کشت، شواهد علیه او می‌گشت و انگار که پیراهنش از جلو پاره شده بود. از طرف دیگر، این سؤال مطرح است که زلیخا چگونه می‌توانست یوسف (ع) را مجبور نماید؟ همچنین این روایت با روایت بعدی که ظاهراً در یک مجلس است، تعارض دارد.

### ۲-۲-۲. دیدگاه قصد عدم انجام معصیت

طبق روایتی از امام صادق (ع)، «هم» به قصد عدم انجام معنا شده است؛ عَلِيٌّ بِنِ مُحَمَّدٍ بِنِ الْجَهْمِ، قَالَ: حَضَرْتُ مَجْلِسَ الْمَأْمُونِ وَ عِنْدَهُ الرَّضَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ... فَقَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ، وَ لَوْ لَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ لَهَمَّ بِهَا كَمَا هَمَّتْ بِهِ، لَكِنَّهُ كَانَ مَعْصُومًا، وَ الْمَعْصُومُ لَا يَهْمُ بِذَنْبٍ وَ لَا يَأْتِيهِ. وَ لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ أَبِيهِ الصَّادِقِ (ع)، أَنَّهُ قَالَ: هَمَّتْ بِأَنْ تَفْعَلَ، وَ هَمَّ بِأَنْ لَا يَفْعَلَ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۰۱). سند این روایت نیز ضعیف و ضعف آن به دلیل تمیم بن عبدالله قرشی و پدرش و محمد بن جهم می‌باشد که مهمل هستند. از نظر محتوا نیز متن این روایت با مشکل مواجه است؛ یعنی «هم» برای انجام دادن کاری است، نه انجام ندادن؛ علاوه بر اینکه مفهوم این تعبیر این است که اگر یوسف (ع) برهان پروردگارش را نمی‌دید، انجام می‌داد.

### ۲-۲-۳. دیدگاه قصد دفاع و مقابله به مثل

نظر دیگر این است که چون زلیخا با یوسف (ع) مراوده کرد و یوسف (ع) از درخواست او سرباز زد، زلیخا انتظار این تمرد را نداشت و تحقیر و سپس عصبانی شد و قصد زدن یوسف (ع) را کرد و یوسف (ع) نیز قصد کرد از خود دفاع نماید و او را با زدن از خود دفع کند. به عبارتی «هم» هر دو، بر زدن بوده است (رشید رضا، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۲۷۸؛ رستگار جزی و عزیزیان، ۱۳۹۷، ص ۱۸۳). مبرهن است که رشید رضا مقام و شأن حضرت یوسف (ع) را فراموش کرده است؛ چراکه ایشان انسانی عادی نبوده که بخواهد در صورت عدم مشاهده برهان، جواب کتک را با کتک بدهد. او اگر انسان عاقلی بود، می‌دانست که اگر دست روی زلیخا بلند کند، حتماً تقصیر و گناه متوجه او می‌شود و این نیاز به برهان ندارد که استدلال به این سادگی را نداند. پس ممکن نیست منظور کتک زدن زلیخا باشد؛ لذا بنابر اینکه «هم» یوسف (ع) کتک زدن نبوده، «هم» زلیخا نمی‌تواند زدن باشد؛ زیرا به طور طبیعی، شخص به کسی که قصد انتقام از او و زدنش را دارد، در این شرایط به او «هم» و هیجان ندارد. به عبارت دیگر، چون روشن شد که قصد یوسف (ع) زدن نبوده و همان طور که در بالا روشن شد، «هم» او هیجان بوده است، این هیجان در مقابل کسی که بر او خشم گرفته، به وجود نمی‌آید. پس زلیخا قصد زدن نداشته است.

### ۲-۲-۴. دیدگاه نجوا و تردید درونی

گروهی اذعان دارند معنی «هم» نجوی با خود است و در این آیه مراد این است که بین انجام یا عدم انجام با خود سخن می‌گفت، نه اینکه اراده و عزم بر فعل داشته باشد (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۲، ص ۱۱۰). همان‌گونه که در معناشناسی «هم» آمده، این واژه در مورد انجام فعل استعمال می‌شود، نه انجام ندادن آن. علاوه بر این، تردید در انجام دادن با مقام یوسف (ع) که عصمت است، سازگار نیست.

#### ۲-۲-۵. دیدگاه قصد و عطف زلیخا

یکی از احتمالات این است که یوسف (ع) قصد و عطف زلیخا را داشت (سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۱۸۸؛ سلطان علی‌شاه، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۳۵۶). در نقد این دیدگاه باید توجه داشت که «هم» عمل ممدوحی نبوده که «لولا» آمده و آن را ممتنع کرده است، بلکه نصیحت کردن عمل شایسته‌ای است و بدی و مانعی بر آن مترتب نیست.

#### ۲-۲-۶. دیدگاه خطور معصیت به ذهن

احتمال دیگر این که مراد از «هم» خطور به ذهن باشد. در حدیثی آمده اگر کسی بر معصیت «هم» کند ولی آن را انجام ندهد، گناهی برایش نوشته نمی‌شود (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۲۸). بر اساس این روایت، اگر مراد از «هم» یوسف (ع) خطور انجام معصیت به ذهن باشد، معصیت نکرده است. لکن باید گفت همین خطور به ذهن نیز قبیح است و از یوسف (ع) و شخصیت وی بعید می‌نماید و با مقام او سازگار نیست. پس نمی‌توان این نسبت را به او داد. علاوه بر این، ابن‌عطیه ادعا کرده که به استناد آیه «إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ» (الحجرات: ۱۲) اجماع بر این است که «هم» بر معصیت و لذت بر آن جایز نیست (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۲۳۴).

#### ۲-۲-۷. دیدگاه تفسیر «هم» به هیجان غیر ارادی

ثعلبی بیان کرده که «هم» دو نوع است؛ یک نوع «هم» ثابت است که همراه با عزم و نیت و رضایت برای عمل می‌باشد که همان «هم» زلیخا است. نوع دوم «هم» عارضی است که به ذهن می‌آید و غیر ارادی و بدون عزم است که «هم» یوسف (ع) این‌گونه بوده است (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۲۱۱). این قید غیراختیاری بودن که ثعلبی بیان کرده، همسوست با نظر عده‌ای از مفسران مانند طبرسی و زمخشری که گفته‌اند مراد از «هم» یوسف (ع) شهوت و هیجان جوانی او بود که به جهت شباهت این میل شدید به «هم» و قصد، «هم» خوانده شده

است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۳۴۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۵۶). توضیح اینکه شرایطی که یوسف (ع) در آن قرار داشت، بسیار حساس و شهوت‌برانگیز بوده و ایجاد هیجان امری اجتناب‌ناپذیر و غیراختیاری است. یوسف (ع) نیز که در دوران جوانی خود بوده، قرار بوده که به هیجان بیاید (که البته آن را کنترل می‌نمود) و با دیدن برهان، همین هیجان نیز برای او پیش نیامد.

علامه طباطبایی به این مطلب اشکال وارد کرده و گفته: «هم» در لغت به معنای میل و یا صرف تحریک شدن نیست و معمولاً مقرون به مقدمات است. علاوه بر اینکه هم و میل به گناه نیز خود عمل زشتی است که از پیامبر خدا بعید است. اگر هم فقط صرف طبیعت و غریزه باشد که این مذموم نیست و صدورش نیز از پیامبر زشت نمی‌نماید (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۱، ص ۱۳۶). در پاسخ علامه باید گفت همان‌طور که سید مرتضی گفته، تشبیه شدت میل به «هم» درست می‌نماید<sup>۱</sup> (شریف مرتضی، ۱۲۵۰، ص ۴۸) و در ضمن مقدمات نیز فراهم بوده است. علاوه بر این که علی‌رغم اینکه تحریک غریزی و هیجان جوانی گناه نیست، ولی برای پیامبر خدا مذموم بوده و شایسته مقام نبوت نیست. به همین دلیل این تحریک و هیجان با دیدن برهان به وجود نیامده است. ابن جوزی نیز این نظر را دارد و ذکر کرده همان‌طور که فرد روزه اشتها به نوشیدن دارد اما روزه مانع آن می‌شود، برهان مانع یوسف (ع) بود (ابن جوزی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۱۱). سیدعبدالله شبر هم این معنا را اختیار کرده و گفته چون مراد قصد اختیاری نبوده، «هم» یوسف (ع) قبیح نیست (شبر، ۱۴۱۰، ص ۲۴۱). همچنین گفته شده این تمایل تکوینی غریزی، ملزوم جنبه بشری پیامبران می‌باشد (مقدم و صدری فر، ۱۳۹۹، ص ۱۵) لکن این میل بشری به وقوع نپیوسته است.

## ۲-۸. دیدگاه مختار: معنای صحیح «هم» به عنوان هیجان غیر ارادی

با توجه به نقدهای وارد بر دیدگاه‌های پیشین مبنی بر اینکه این دیدگاه‌ها با عصمت یوسف (ع) یا عدم تناسب با کاربرد لغوی «هم» ناسازگار می‌باشد، به نظر می‌رسد تفسیر «هم» به عنوان هیجان غیر ارادی، دیدگاه قابل دفاع‌تری از دیدگاه‌های پیشین باشد؛ چه کاربرد واژه «هم» برداشت سیاقی از ظاهر آیه نشان می‌دهد که ظاهراً قرار بوده که حضرت یوسف (ع) فقط

۱. سید مرتضی به نقل از ابوعلی جبایی و حسن بصری آورده است که نامیدن شهوت و اشتها به «هم» جایز است؛ چنان‌که گفته می‌شود: «لَيْسَ هَذَا مِنْ هَمِّي» و «هَذَا هَمُّ الْأَشْيَاءِ إِلَيَّ».

به هیجان شهوت بیاید؛ یعنی در واقع اگر برهان را نمی‌دید، غیر اختیاری به هیجان می‌آمد و این هیجان چون می‌توانست مقدمه عملی قبیح باشد، از آن به «هم» تعبیر شده است. این برداشت با عصمت حضرت یوسف (ع) سازگار بوده و همچنین موافق آیه می‌باشد که موردی با رؤیت برهان از یوسف (ع) دفع شده است. از طرفی با در نظر گرفتن قید غیراختیاری بودن، دیگر نیاز نیست به سخن علامه طباطبایی ملتزم شویم؛ بدین معنا که چون استعمال واژه «هم» معمولاً در مواردی می‌باشد که مقرون به مانع است، مانند آیه «وَهُمْوَا بِمَا لَمْ يَنَالُوا» (توبه: ۷۴) و آیه «إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا» (آل عمران: ۱۲۲)، بنابراین مراد آیه این است که یوسف (ع) نزدیک بوده که به گناه بیفتد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۲۸)؛ زیرا التزام به این قول، امکان گناه را برای یوسف (ع) پیش می‌آورد در حالی که فساد این امر بیان شد.

### ۳. تفسیر صحیح «برهان» ربوبی

#### ۳-۱. معنانشناسی «برهان»

برهان مصدر از «بره» (سفیدی) به معنای بیان حجت و محکم‌ترین دلیل است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۱۲۱)؛ بنابراین، می‌توان گفت برهان امر روشن و آشکاری است که هیچ شکی در آن نیست (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۲۸۴). علامه طباطبایی نیز برهان را حجتی دانسته که همچون معجزه موجب یقین و آشکار شدن حق شده، هیچ شکی را باقی نمی‌گذارد. وی برای تأیید ادعای خود به آیاتی که لفظ برهان در آنها مترادف معجزه به کار رفته، استناد کرده است. همچنین توضیح داده که برهان بر اساس آیاتی مانند «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ» (جاثیه: ۲۳) و «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ» (نمل: ۱۴) علم متعارف به حسن و قبح و مصلحت و مفسده افعال نیست؛ زیرا این نوع علم گاهی با گمراهی و معصیت همراه می‌شود؛ بنابراین، برهانی که حضرت یوسف (ع) دید، آن برهانی است که خداوند به بندگان مخلص خود نشان می‌دهد و نوعی از علم مکشوف و یقین مشهود است که نفس انسانی به گونه‌ای مطیع آن می‌گردد و دیگر هیچ‌گونه تمایلی به معصیت پیدا نمی‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۲۸ و ۱۲۹).

#### ۳-۲. برهان به مثابه علم یقینی و عصمت

برهان علمی است که ترک مطلق معصیت را در پی دارد و می‌توان آن را همان «عصمت» نامید. به عبارتی، عصمت یا برهان نسبت به یوسف (ع)، علمی بود که ایشان به واسطه آن،

زشتی و علت گناه و فحشا را دریافت؛ به عبارت دیگر، حضرت یوسف می‌دانست که زنا و مقدمات آن ناپسند است و نباید مرتکب آن شد؛ اما خداوند دلیل کامل زشتی این عمل را به او نشان داد؛ از این رو فرمود: «زندان برای من بهتر از چیزی است که مرا به آن فرامی‌خوانند» (یوسف: ۳۳). بنابراین، برهان، آگاهی به قبح عمل زنا و علت گناه‌آلود بودن آن بود. این برهان به معنای مشاهده شخصی که با تهدید، فرد را از گناه بازدارد، نیست؛ زیرا در آن صورت همان‌گونه که سید مرتضی اشاره کرده، نقض غرض است و با حکمت امتحان و تکلیف منافات دارد (شریف مرتضی، ۱۹۹۸، ج ۱، ص ۴۸۲). تأیید بر این ادعا، سخن دیگر سید مرتضی است که گفته ممکن است مراد از برهان، لطفی باشد که خداوند به یوسف (ع) عنایت نمود تا روی‌گردانی از معصیت را برگزیند (شریف مرتضی، ۱۹۹۸، ج ۱، ص ۴۸۲). پس اقتضای آن این است که یوسف (ع) معصوم بوده باشد؛ زیرا عصمت چیزی است که دوری از قبیح و امتناع از انجام آن را موجب می‌شود (شریف مرتضی، ۱۲۵۰، ص ۵۳).

تلقی برهان به عصمت، با تعبیر «لولا» که در آیه آمده، تناسب دارد؛ زیرا «لولا» امتناع را می‌رساند و مفهوم جمله را ممتنع‌الوقوع می‌گرداند. در این باره باید توجه داشت که «لولا» امتناعیه که کاربرد غالب آن همین معناست، از ادات شرط است و جواب آن، وقوع‌ناپذیر می‌باشد. در این آیه، برخی به دلیل تقدّم جواب «لولا» که به باور آنان جایز نیست، آن را به «ان» شرطیه تأویل برده‌اند و معنایش چنین شده است: «اگر برهان را نمی‌دید، انجام می‌داد». حال آنکه باید «لولا» به معنای اصلی خود معنا شود: «هرگز انجام نمی‌داد و گناه رخ نمی‌داد؛ یعنی امتناع داشت». به عبارت دیگر، نباید آن را به «ان» شرطیه تأویل کرد که نتیجه‌اش چنین شود: اگر برهان را نمی‌دید، «هم» می‌کرد؛ بلکه این «لولا» به دلیل وجود قرینه، جوابش حذف شده و نتیجه این است که چون برهان پروردگارش را دید، هرگز قصد گناه نکرد؛ چنان که برخی تقدّم جواب «لولا» را جایز دانسته‌اند (ر.ک: شریف مرتضی، ۱۹۹۸، ج ۱، ص ۴۷۸؛ فیض کاشانی ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۳)؛ لذا معنای آیه این می‌شود که چون یوسف (ع) از عصمت برخوردار بود، «هم» او امکان وقوع نداشته است. در تأیید این استدلال می‌توان گفت رحمت الهی به گونه‌ای بوده که به صورت قهری مانع تحقق «هم» شده است؛ همان‌گونه که در بحث صرفه در اعجاز رخ می‌دهد (راد، ۱۳۹۵، ص ۲۶۱).

### ۳-۳. رابطه برهان با نبوت و اخلاص یوسف (ع)

تفسیر برهان به عصمت که پیش از این گذشت، با روایت امام صادق (ع) که برهان را همان نبوت دانسته که مانع از ارتکاب فواحش شده و حکمتی است که از قبائح بازمی‌دارد<sup>۱</sup> (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۳۴۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۳)، از جهاتی قابل جمع است. بدین شرح که عصمت ملازم نبوت است و حضرت یوسف (ع) چون نبی شده، عصمت که همان علم است، به او عطا شده و مانع از «هم» وی گردیده است. البته قابل ذکر است که این مطلب در حالتی صحیح می‌نماید که گفته شود حضرت یوسف (ع) یا در همان لحظه دیدن برهان نبی شده که در این صورت، وحیی که در چاه به او شده بود (یوسف: ۱۵)، وحی رسالی نبوده است<sup>۲</sup> یا چنان که سیدمرتضی گفته که برهان در آن حال یا قبل از آن به یوسف (ع) عنایت شده است (شریف مرتضی، ۱۹۹۸، ج ۱، ص ۴۸۲)، قائل شویم به اینکه مراد از دیدن برهان در آیه، در همان وقت مراوده با زلیخا نبوده، بلکه زمان قبل از آن اراده شده است. ولی باید گفت، روایتی وارد شده که می‌تواند قرینه‌ای باشد بر اینکه احتمال اول به صواب نزدیک‌تر باشد و یوسف (ع) در همان حال به نبوت برگزیده شده باشد. از امام رضا (ع) در ضمن مناظره با مأمون در مورد نسبت گناه به حضرت آدم (ع) آمده است: «كَانَ ذَلِكَ مِنْ آدَمَ قَبْلَ النَّبِيِّ وَ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ بِذَنْبِ كَبِيرٍ اسْتَحَقَّ بِهِ دُخُولَ النَّارِ وَ إِنَّمَا كَانَ مِنَ الصَّغَائِرِ الْمُؤْهَبَةِ الَّتِي تَجُوزُ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ قَبْلَ نُزُولِ الْوَحْيِ عَلَيْهِمْ فَلَمَّا اجْتَبَاهُ اللَّهُ تَعَالَى وَ جَعَلَهُ نَبِيًّا كَانَ مَعْصُومًا لَا يُذْنِبُ صَغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً...» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۹۶). با توجه به این روایت می‌توان گفت: یوسف (ع) پیامبر نبوده و عصمت هم نداشته؛ لذا نه گناه کرده و نه فکر و تصمیم بر آن داشته است، بلکه نزدیک بوده که هیجان جوانی بر او غلبه کند که خداوند به او لطف نموده و او را به پیامبری و عصمت مفتخر گردانده و وقوع این هیجان را از او رفع کرده است.

۱. امام صادق (ع) در روایتی دیگر فرموده است: برهان، همان نبوت بود که خداوند در درون یوسف (ع) قرار داد و میان او و خشم خداوند حائل شد (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۲۱۳).

۲. در کتاب «تنزیه الأنبياء» آمده است که یوسف (ع) هنگامی که به بردگی گرفته شد، هنوز پیامبر نبود و وحی مذکور در آیه ۱۵ سوره یوسف، وحی نبوی (رسالی) نبوده است... و امکان ندارد که حضرت یوسف (ع) در آن زمان پیامبر بوده باشد و از ترس کشته شدن، نبوت خود را کتمان کرده باشد؛ زیرا او باید می‌دانست که هرگاه خداوند کسی را برای پیامبری و ادای رسالت برمی‌گزیند، قطعاً او را حفظ می‌کند و کتمان نبوت، خلاف غرض و محال است (شریف مرتضی، ۱۲۵۰ق، ص ۴۶-۴۷).

#### ۴. بررسی تطبیقی با متون اهل کتاب

آنچه در عهدین در مورد حضرت یوسف (ع) آمده، مدح و توصیف وی به پاکدامنی است. با توجه به اینکه این کتب تحریف شده و در آنها نسبت‌های ناروایی به پیامبران آمده، توصیف یوسف (ع) به بی‌گناهی، نشان از حقیقت این ماجرا دارد.

##### ۴-۱. تأکید بر پاکدامنی یوسف (ع) در عهد عتیق

داستان حضرت یوسف (ع) در عهد عتیق با روایت قرآن از این پیامبر همخوانی دارد و تفاوت‌هایی جزئی در آن دیده می‌شود: «و یوسف (ع) خوش‌اندام و نیک‌منظر بود. و بعد از این امور واقع شد که زن آقایش بر یوسف (ع) نظر انداخته، گفت: با من هم‌خواب شو. اما او ابا نمود، به زن آقای خود گفت: اینک آقایم<sup>۱</sup> از آنچه نزد من در خانه است، خبر ندارد و آنچه دارد، به دست من سپرده است. بزرگ‌تری از من در این خانه نیست و چیزی از من دریغ نداشته، جز تو، چون زوجه او می‌باشی؛ پس چگونه مرتکب این شرارت بزرگ بشوم و به خدا خطا ورزم؟ و اگرچه هر روزه به یوسف (ع) سخن می‌گفت، به وی گوش نمی‌گرفت که با او بخوابد یا نزد وی بماند. و روزی واقع شد که به خانه درآمد، تا به شغل خود بپردازد و از اهل خانه کسی آنجا در خانه نبود. پس جامه او را گرفته، گفت: با من بخواب. اما او جامه خود را به دستش رها کرده، گریخت و بیرون رفت...» (پیدایش، ۳۹: ۷-۱۴). همان‌طور که دیده می‌شود، در تورات علی‌رغم اینکه از «هم» یوسف (ع) سخنی به میان نیامده، نسبت ناروایی به وی داده نشده و با روایت گریختن او از دست زلیخا، به پاکدامنی او تصریح شده است.

##### ۴-۲. اشارات به پرهیزگاری یوسف (ع) در عهد جدید

در انجیل‌های چهارگانه راجع به موضوع مورد بررسی سخنی نیست، لکن در کتاب «اعمال رسولان» در ضمن موعظه‌های استیفان، نخستین شهید مسیحیت، خلاصه‌ای از سرگذشت یوسف (ع) آمده است (اعمال رسولان، ۷: ۹-۱۵). در موارد دیگری در عهد جدید به اشاره از یوسف (ع) و نسل او سخن به میان آمده است. در نصیحتی نیز آمده که راهبه‌ها باید یوسف (ع) را اسوه خود قرار دهند که این نشان از پرهیزگاری یوسف (ع) و پاکدامنی و عدم تن دادن او به گناه زنا دارد.

۱. این مطلب با تعبیر «رَبِّی» در آیه «إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ» که برخی مراد از آن را عزیز مصر دانسته‌اند، هم‌خوانی دارد.

#### ۴-۳. روایات دوگانه تلمود نسبت به پاکدامنی و عصمت یوسف(ع)

تلمود شرح یا حاشیه‌ای بر تورات است که توسط کاتبان (سوفریم) یهودی، بر اساس تلفیق میشنا (توسعه احکام به مقتضای زمان) و گمارا (تفسیر و توضیح میشنا) به رشته تحریر درآمده است. با در نظر گرفتن اعتبار تلمود، به دلیل اینکه وحی یا سنت یا بیانات پیامبران نیست، نمی‌توان قائل به پذیرش مطلق داده‌های آن بود، لکن برای تحقیق و تکمیل دانسته‌های کتب مقدس به کار می‌آید. با توجه به اینکه تلمود ترجمه فارسی ندارد، بحث‌های پیرامون «هم» حضرت یوسف (ع) از کتاب «داستان پیامبران» تألیف حمید یزدان‌پرست و «گنجینه‌ای از تلمود» آورده شده است.<sup>۱</sup> در کل باید گفت کخ رویکرد تلمود به ماجرای یوسف (ع) رویکردی دوگانه و متضاد است و تأثیر آن در قالب اسرائیلیات در روایات اسلامی نمود یافته است.

#### ۴-۳-۱. روایات تلمودی سازگار با پاکدامنی و عصمت یوسف(ع)

درباره یوسف (ع) پرهیزگار گفته شده است که: همسر فوطیفار هر روز می‌کوشید تا با حرف‌هایش یوسف (ع) را بفریبد؛ به همین دلیل جامه‌هایی را که صبح بر تن می‌کرد، غروب نمی‌پوشید و جامه‌هایی را که شب می‌پوشید، صبح بر تن نمی‌کرد. تا اینکه روزی به یوسف (ع) گفت: «تسلیم من شو». یوسف (ع) گفت: «نه». گفت: «تورا زندانی خواهم کرد». پاسخ داد: «خداوند آنان را که خم شده‌اند، بلند می‌کند». گفت: «چشمانت را کور می‌کنم». پاسخ داد: «خداوند چشم‌های کور را بینا می‌گرداند». همسر فوطیفار هزار قنطار نقره به یوسف (ع) پیشنهاد کرد تا تسلیم وی شود تا با او بخوابد، تا کنار او باشد؛ اما یوسف (ع) گوش نکرد و نپذیرفت که در این جهان با او بخوابد و در جهانی که می‌آید با او باشد. بنابراین، یوسف (ع) پرهیزگار شهوت را مهار کرد<sup>۲</sup> (یوما، ۳۵ ب، به نقل از: گنجینه‌ای از تلمود).

۱. قابل ذکر است که در کتاب «سیری در تلمود» و دیگر کتب فارسی مشابه، موضوع مورد بحث نیامده است.  
 ۲. شایان یادآوری است که نظر برخی مفسران با این سخن هماهنگ است و گفته‌اند: نخستین باری که زلیخا قصد یوسف (ع) کرد، در عالم خواب بود و اولین باری که یوسف قصد زلیخا کرد نیز در عالم خواب بود. یوسف چون پیامبر بود، فهمید که زلیخا سرانجام همسر او می‌شود و به همین جهت در بیداری قصد او را کرد. فساد این سخن روشن است؛ زیرا اشکال می‌شود که پس چرا در عالم واقع، هنگامی که حضرت یوسف (ع) برهان را دید، به سوی در گریخت؟ لازمه این نظر آن است که گفته شود او دچار خطا شده و تأویل خواب خود را نفهمیده است و با توجه به اینکه خواب پیامبران، وحی یا از سنخ وحی است، در دریافت خود اشتباه کرده است. افزون بر این، ازدواج یوسف (ع) و زلیخا با دلایل متقن رد شده است.

از شخص شریر و بدکاری می‌پرسند: «چرا در ایام عمر از مطالعه و تحصیل تورات خودداری می‌کردی؟» اگر بگویید: «من مردی زیبارو و در چنگال شهوات نفسانی اسیر بودم»، می‌پرسند: «آیا تو از یوسف (ع)، پسر یعقوب، زیباتر بودی؟» درباره یوسف (ع) روایت شده است که زلیخا هر روز او را اغوا می‌کرد تا به گناه با وی تن در دهد... (یوما، ۳۵ ب، به نقل از گنجینه‌ای از تلمود).

در این دو روایت نیز، همچون تورات، سخنی از قصد بد یا گناه یوسف (ع) نیست و موضوع آنها قصد اغواگری توسط زلیخا است که در تفاسیر اسلامی نیز روایاتی با این موضوع به چشم می‌خورد؛ مثلاً نقل شده که زلیخا از مو و صورت یوسف (ع) تعریف می‌کرد، اما یوسف (ع) عاقبت بدن دنیایی را خاک می‌دانست؛ لکن در نهایت اغوا شد و تا باز کردن بند شلوار هم پیش رفت که با دیدن تمثال پدرش منصرف شد (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۲، ص ۱۰۸). بنابراین، می‌توان گفت اسرائیلیات ناظر به روایات تلمود هستند که البته مطالب نادرست بسیاری به آن افزوده‌اند.

#### ۴-۳-۲. روایات تلمودی ناسازگار با پاکدامنی و عصمت یوسف (ع)

مکتوب است: «روزی واقع شد که یوسف (ع) به خانه درآمد تا به شغل خود بپردازد» (پیشینیان، ۳۹). یکی از علما معتقد است این به ما می‌آموزد که یوسف (ع) و همسر فوطیفار هر دو قصد انجام عمل ناشایست داشتند. برخی معتقدند این جمله بدین معناست که او واقعاً برای انجام کارهایش وارد خانه شد. ولی عده‌ای دیگر معتقدند او جهت ارضای امیالش وارد خانه شد (سوطا، به نقل از: داستان پیامبران). این روایت صریحاً اعلام می‌دارد که یوسف (ع) در ابتدا قصد بد داشته و شاید زمینه‌ای برای روایاتی است که این‌گونه بدی‌ها را به یوسف (ع) نسبت داده و او را خائنی برشمرده‌اند که قصد انجام زنا را داشته است.

یوسف (ع) که نام قدسی را در خلوت تقدیس کرد، شایستگی آن را یافت که یک واژه از نام خداوند متعال به نام او افزوده شود [یوسف + یهوه = یهوسف]؛ چنان که مکتوب است: «این را شهادتی در یوسف (ع) تعیین نمود» (سوطا، ۳۶). چگونه یوسف (ع) نام خدا را تقدیس کرد؟ چنان که مکتوب است: «روزی واقع شد که او به خانه درآمد تا به شغل خود بپردازد». برخی می‌گویند که این یعنی هم یوسف (ع) و هم همسر فوطیفار قصد بدی داشتند؛ ولی برخی می‌گویند: او تنها برای انجام کارهایش وارد خانه شد. و عده‌ای می‌گویند که او برای ارضای

خواست‌هایش به خانه وارد شد. و مکتوب است: «از اهل خانه کسی آنجا در خانه نبود». آیا نبودن هیچ‌کس در خانه بزرگ آن مرد ستمگر ممکن است؟ برخی معتقدند که همه به بتکده رفته بودند، اما آن زن تمارض کرده بود؛ زیرا با خود اندیشید که شاید دیگر چنین فرصتی برای بودن با یوسف (ع) مهیا نشود. و مکتوب است: «(همسر فوطیفار) جامه او را گرفته، گفت: با من بخواب». در این هنگام، تصویر یعقوب از پنجره آمد و بر او ظاهر شد و گفت: «یوسف! برادرانت نام‌هایشان را بر اوریم و تومیم [سنگ، لوح یا پرچمی که ذکر افراد نامدار برای مقاصد مختلف نوشته می‌شود] نوشته‌اند و نام تو در میان آنان است؛ آیا می‌خواهی نامت از میان آنان محو شود و کسی نامیده شود که با فاحشه‌ها می‌رود؟ چنان که مکتوب است: کسی که با فاحشه‌ها می‌رود، اموال را تلف می‌نماید» (امثال سلیمان، ۲۹: ۳، به نقل از: داستان پیامبران).

### ۵. نقد روایات تلمودی و اسرائیلیات ناسازگار با شأن و جایگاه یوسف (ع)

#### ۵-۱. نقد روایات تلمودی ناسازگار با شأن و جایگاه یوسف (ع)

نسبت به آنچه در تلمود آمده و با شأن و جایگاه یوسف (ع) ناسازگار است، نقدهایی وارد است. اینکه او در خلوت نام خدا را تقدیس کرد، اشاره به این است که یوسف (ع) در خلوت نیز ذکر پروردگارش را فراموش نکرده و مرتکب معصیت نشده است. این نکته با «قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ» (یوسف: ۲۳) نیز موافق است. چنان که ملاحظه می‌شود، در اینجا اصلاً نیامده که یوسف (ع) آماده آمیزش شد و سپس برهان را دید. به عبارتی، اصلاً از «هم» یوسف (ع) سخنی نیست، چه برسد به تفسیر و معنای آن. اما در تفسیر همین صحنه، مفسران برای توضیح «برهان» پروردگار که یوسف آن را دید، بر عنصریاری الهی و یادآوری پاکدامنی تأکید کرده‌اند؛ برای نمونه، در تفاسیری مانند طبری، این برهان به تمثال پدرش یعقوب (ع) معرفی شده که با گفتن «آیا می‌خواهی از سفیهان باشی؟» (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۲، ص ۱۱۱) به او هشدار داد. در اینجا «سفاهت» به معنای تباه کردن نعمت عفت و پاکدامنی است. این روایت تفسیری کاملاً همسو با همان روحیه تقدیس نام خدا در خلوت است و نشان می‌دهد نجات یوسف، نه از رهگذر یک کشمکش درونی با «هم»، بلکه با یادآوری حکیمانانه و یاری الهی محقق شد.

نکته دیگر اینکه تأکید بر قوت اخلاقی و تأیید غیبی یوسف، محدود به تفسیر قرآن نیست، بلکه در سنت‌های متقدم دیگر نیز هرچند با بیانی تمثیلی بازتاب یافته است (پیدایش، ۴۹:

(۲۴)، حتی در برخی روایات تمثیلی تلمودی، این ایستادگی به شکل اغراق‌آمیزی به تصویر کشیده شده است که او دستانش را بر زمین فشار داد، به طوری که شهوتش از میان ناخن‌های انگشتانش خارج شد.

همچنین برای اشاره به ایستادگی یوسف که ناظر به برهان رب است، یوسف (ع) در تورات به عنوان «شاخه‌ای بارور» توصیف شده که با وجود آزار، قوتش پایدار ماند و به دست «یعقوب» تقویت گردید (پیدایش، ۴۹: ۲۵-۲۲).

در نمونه‌ای دیگر و در تفسیری نادرست از تورات، تلاش شده تا ظهور یعقوب به عنوان برهانی معرفی شود که یوسف (ع) آن را دیده است: «ای شبان اسرائیل، بشنو! ای که (قبیله) یوسف را مثل گله رهبری می‌کنی! ای که بر کروویان جلوس نموده‌ای، تجلی فرما!» (مزامیر، ۸۰: ۱). روشن است که در اینجا تفسیر نادرستی از تورات شده است؛ چه آنکه مراد از شبان یوسف آن گونه که از سیاق فهمیده می‌شود، خداوند است نه یعقوب. بنابراین، استناد به آیه قرآن کریم برای توصیف صحنه خیالی ظهور یعقوب به عنوان «برهان»، اساس محکمی ندارد. افزون بر این، توصیف افراطی و جسمانی «خارج شدن شهوت از میان ناخن‌ها» که در برخی تفاسیر اسلامی (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۲، ص ۱۰۹) آمده، مستندی در تورات موجود برای آن وجود ندارد.

در ادامه تأکید بر پاکی و عصمت یوسف (ع)، شاهد دیگری از روایات دیگر ادیان وجود دارد که همسو با روایت قرآنی است. در یکی از متون عهد عتیق (عوودازارا، ۳ الف) از زبان خداوند چنین نقل شده: «... بگذار همسر فوطیفار تصدیق کند که یوسف فوق تصور عمل ناشایست بود...» (عوودازارا، ۳ الف، به نقل از داستان پیامبران). این عبارت به روشنی با آیه «أَنَا رَأَوْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَ إِنَّهُ لِمِنَ الصَّادِقِينَ» (یوسف: ۵۱) همخوانی دارد که در آن زلیخا چنین اعتراف می‌کند: من از او تقاضای ناروا کردم و او بی‌گمان از راستگویان است.

نکته دیگر اینکه اگر یوسف (ع) قصد ناشایست کرده و سپس با برهان منصرف شده بود، تعبیر «فوق تصور عمل ناشایست» در مورد او به کار نمی‌رفت. این نکته تأییدی است بر استدلالی که درباره «لولای امتناعیه» (یعنی فرض محال بودن گناه برای یوسف به دلیل عصمت الهی) ذکر شد.

طبق مطالبی که در بالا بیان شد، می‌توان نتیجه گرفت که در متن اصلی و معتبر اهل کتاب (تورات) هیچ دلالتی بر گناه یا مذمتی برای یوسف (ع) وجود ندارد، بلکه روایاتی حتی در دیگر منابع آنان بی‌گناهی او را تأیید می‌کنند.

لکن تفسیرهای دیگر متون ثانویه اهل کتاب یعنی گمارا آمده، علاوه بر اینکه با موارد ذکر شده دیگر در این کتاب همخوان نیست، با خود تورات نیز در تعارض است. این تفسیرهای نامعتبر و ناهماهنگ بستری برای شکل‌گیری اسرائیلیات و گسترش و سرایت آنها به کتب تفسیری اسلامی شده است که به دلیل هم‌آوایی ظاهری با فضای کلی داستان و تطابق با متون ثانویه یهودیت، به عنوان اسرائیلیات پذیرفته و نقل شده‌اند.

#### ۵-۲. نقد اسرائیلیات ناسازگار با شأن و جایگاه یوسف (ع)

چنان که گذشت، تفسیر صحیح «هم» و «برهان» بر عدم وقوع هرگونه قصد ناشایست دلالت دارد، اما در برخی تفاسیر، روایاتی نقل شده که نه تنها با این تفسیر صحیح ناسازگار است، بلکه با کتاب مقدس نیز سازگار نیست. این گونه روایات که متأثر از متون ثانویه یهودیت از جمله تلمود است و در منابع روایی و تفسیر منتشر شده است، به اسرائیلیات تعبیر می‌شود که عموماً از سوی نومسلمانان یهودی در میان مسلمانان نقل و منتشر شده‌اند.

از جمله موارد ناروایی که در این دسته از روایات به حضرت یوسف (ع) نسبت داده شده، می‌توان به این توصیفات مشمنزکننده اشاره کرد: باز کردن بند شلوار، نشستن به صورتی خائنه، نشستن به شیوه مرد با همسرش، توصیف خوابیدن زلیخا به پشت و ... (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۲، ص ۱۰۹؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۲۱۰؛ ابن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۳۲۸؛ سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۱۸۸؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۷، ص ۲۱۲۳). این گونه روایات که آشکارا با عفت، حیا و عصمت یوسف (ع) در تضادند، نمونه بارزی از نفوذ اسرائیلیات و روایات ساختگی در تفسیر است.

روایات در باره برهانی که حضرت یوسف (ع) دید نیز متفاوت است: دیدن حضرت یعقوب که انگشت می‌گزید، هشدار به پاک شدن نامش از دیوان انبیا، نصیحت یعقوب به او با تمثیل پرنده‌ای که پرهایش را از دست بدهد، نصیحت یعقوب با تمثیل گاوی نیرومند که بعد از مرگش مگس در چشمش می‌رود و او دفاع از خود نتواند کرد، ندایی که می‌گفت: «یوسف! تو مکتوب در میان انبیایی و عمل سفها (در نقلی: فجار) را انجام می‌دهی»، دیدن آیاتی از قرآن

که به گناهکاران وعده عذاب و زناکاران را ذم کرده است، دیدن تمثال ملک (فوطیفار)، زدن یعقوب به سینه یوسف (ع) و خارج شدن شهوت او، خارج شدن شهوت یوسف (ع) از میان انگشتانش و ناقص شدن شهوت وی که در نتیجه یوسف (ع)، یازده فرزند و دیگر پسران یعقوب دوازده فرزند دارند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۲، ص ۱۱۳-۱۰۸)<sup>۱</sup>، در حالی که در تورات فقط به دو پسر برای یوسف (ع) اشاره شده، نه یازده فرزند: «پسران یوسف (ع) دو سبط بودند، یعنی منسی و افرائیم» (پیدایش، ۴۶: ۲۱).

بر این روایات نقدهایی به شرح ذیل وارد است:

اولاً اینکه برخلاف این روایات که اغلب در کتاب‌های روایی اهل سنت آمده است، در منابع روایی شیعی به گونه‌ای دیگر نقل شده‌اند. در تفسیر عیاشی، دیدن تمثال یعقوب در یک روایت از امام صادق (ع) (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۷۳) و روایت بعد از آن از امام باقر (ع) با این مضمون آمده است که ایشان به راوی فرمودند: مردم درباره سخن خداوند عزوجل «لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ» چه می‌گویند؟ گفتم: می‌گویند یعقوب (ع) را دید که انگشت خود را گاز گرفته است. فرمود: نه، چنین نیست. گفتم: پس چه دید؟ فرمود: «هنگامی که آن زن قصد او کرد و او نیز قصد آن زن نمود، زن به سوی بتی که در خانه داشت رفت و بر آن جامه‌ای انداخت. یوسف به او گفت: چه کردی؟ گفت: بر آن پارچه‌ای انداختم تا شرم کند و ما را نبیند. یوسف گفت: تو از بتت که نمی‌شنود و نمی‌بیند، شرم می‌کنی و من از پروردگارم شرم نکنم؟!» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۷۳). از امام رضا (ع) به نقل از امام سجاد (ع) نیز چنین مضمونی در روایت وارد شده است که یوسف به او گفت: آیا از کسی شرم می‌کنی که نمی‌شنود و نمی‌بیند و نمی‌فهمد و نمی‌خورد و نمی‌آشامد، و من از کسی که انسان را آفرید و به او تعلیم داد، شرم نکنم؟ و این، مصداق سخن خداوند عزوجل «لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ» است (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۴۵). بر اساس این روایات معتبر از ائمه (ع)، عمل پوشاندن بت توسط زلیخا و سخن عبرت‌آمیز حضرت یوسف (ع) واقعیت دارد، اما تفسیر این واقعه به عنوان

<sup>۱</sup>. این روایات در اغلب کتب روایی اهل سنت آمده است که برای اختصار، تنها به قدیمی‌ترین منبع یعنی «جامع البیان» ارجاع شده است.

«برهان» به معنای عاملی که پس از وقوع «هم» موجب بازدارندگی شود، نادرست است (شعرانی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۶۶۵).

ثانیاً باید گفت، برهان باید یقین‌آور باشد، نه نصیحت‌وار. همچنین باید توجه داشت که آیه در سیاق و مقام امتنان بر یوسف (ع) است، نه ذم و نصیحت وی.

ثالثاً سیاق آیات مربوط به حضرت یوسف (ع) در سوره یوسف، سیاق امتنان و تجلیل از ایشان است، نه سیاق سرزنش یا نصیحت. بنابراین، هر تفسیری که در آن یوسف (ع) نیازمند تهدید یا پند بیرونی آن هم به شکلی خوارکننده باشد، با مقام مدح ناسازگار است. سید مرتضی به درستی به این ناسازگاری اشاره کرده و تأکید نموده که دیدن یعقوب و منع شدن یوسف (ع) به وسیله تهدید یا موعظه او، با فضای مدح و تمجید خداوند از یوسف (ع) ناهمخوان است (شریف مرتضی، ۱۲۵۰، ص ۵۳).

رابعاً روایاتی که مشتمل بر توصیفات از صحنه‌هایی زشت است مانند نصیحت شدن توسط تمثال یعقوب در حالتی خاص، از نظر محتوا نیز با منطق قرآنی، مقام عصمت انبیا و سیاق مدح‌آمیز آیات کاملاً در تعارض هستند. پذیرش چنین روایاتی، نه تنها خلاف نص صریح قرآن است، بلکه شأن‌الاولی پیامبری مانند یوسف (ع) را مخدوش می‌سازد.

خامساً طبری این روایات را از ابن عباس، عکرمه، مجاهد، سعید بن جبیر، ابن ابی ملیکه، ابی بزه، سدی، ابن اسحاق، حمید بن عبدالرحمن، ابن سیرین، قتاده، ابی صالح، شمر بن ابی عطیه، علی بن بذیمه، عبیدالله ابی جعفر، ضحاک، محمد بن کعب قرظی نقل کرده و آنها را به پیامبر (ص) منتسب نموده‌اند؛ بنابراین، نمی‌توان گفت که مضمون این روایات تفسیر به رأی است، بلکه اسرائیلیات نامیده می‌شود، به این دلیل که ایشان معنا و مفهوم مورد قبولی را برای آیه بیان نکرده‌اند، بلکه از واقعه‌ای خبر داده‌اند که در آنجا حاضر نبوده‌اند؛ لذا باید از منبع مورد قبولی مثلاً قول پیامبر (ص) که به همه چیز علم دارد، گرفته باشند یا از اهل کتاب به زعم اینکه ایشان به جزئیات زندگی پیامبران واقف هستند، روایت کرده باشند، غافل از اینکه این نسبت‌ها در تورات تحریف‌شده هم وجود ندارد و در متون ثانویه یهودیت نیز به این صورت که روایت شده، نیامده است؛ لذا گمان می‌رود که داستان‌پردازی بر اساس تلمود توسط یهودیان یا

مسلمانان باشد. مصافاً اینکه اکثر مفسران و عالمان بنام<sup>۱</sup> نیز این روایات را اسرائیلیات خوانده و بطلان آنها را بدیهی دانسته‌اند.

سادساً در قرآن کریم آیات دیگری در اثبات عصمت و بی‌گناهی یوسف (ع) آمده است: «إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ» (یوسف: ۲۴) و خود حضرت یوسف (ع) می‌گوید: «رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ» (یوسف: ۳۳) و شاهد می‌گوید: «شَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا» (یوسف: ۲۶) و عزیز مصر می‌گوید: «قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ» (یوسف: ۲۸) و زنان مصر می‌گویند: «فَلَنْ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ» (یوسف: ۵۱) و زلیخا می‌گوید: «لَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ» (یوسف: ۳۲) و حتی شیطان می‌گوید: «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ» (ص: ۸۲ و ۸۳) و خداوند یوسف (ع) را مخلص خوانده که به سوگند شیطان، او را اغوا نمی‌کند. همه اینها یوسف (ع) را مبرا از گناه معرفی کرده‌اند، حال چگونه نسبت قصد بر زنا و این تهمت‌های ناروا بر او می‌بندند! (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۴).

## ۶. نتیجه‌گیری

با توجه به اینکه یوسف (ع) فردی مخلص و مخاطب وحی بوده، نمی‌توان مراد از «هم» وی را امری قبیح دانست؛ اما از آنجا که رویت برهان، آن را دفع کرده، امر ممدوحی نیز نبوده

<sup>۱</sup> شیخ طوسی گفته است: تمام این موارد نادرست است؛ زیرا با سخن الهی که یوسف را «مخلص» معرفی کرده، مخالف است (طوسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۲۴). ابن جوزی این روایات را از جنس عمل قُصاص دانسته و به فساد آنها تصریح کرده است (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۴۳۱). فخر رازی گفته است: اگر این نسبت‌ها را به فاسق‌ترین انسان‌ها هم بدهند، از آن سرباز می‌زنند؛ چگونه آن را به پیامبر خدا که با معجزات روشن تأیید شده، نسبت می‌دهند؟! (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۸، ص ۴۴۰). طبری با وجود نقل این روایات گفته است: درست آن است که آنچه خداوند فرموده گفته شود و غیر از آن به عالمش واگذار شود (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۲، ص ۱۱۳) که نشان از عدم تأیید این موارد دارد. رشید رضا بیان کرده که نقل این اسرائیلیات از وقاحت است و دروغ بودن آنها بدیهی است (رضا، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۲۷۶). شحاته گفته است: این روایات با عصمت حضرت یوسف سازگار نیست (ابن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۳۲۸). علامه طباطبایی معتقد است این نسبت‌های ناروا اسرائیلیات هستند و گفته است: اگر حضرت یوسف کوچک‌ترین خطایی داشت، ذکر می‌شد؛ همان‌گونه که در مورد لغزش‌های آدم، داود و یونس (ع) آمده و سپس به توبه ایشان اشاره شده است. حال آنکه چنین نیست و از او به عنوان «مخلص» یاد شده است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۱، ص ۱۳۲).

است. به نظر می‌رسد مراد از «هم» یوسف(ع)، هیجان غیرارادی بوده که در موارد حساس عارض می‌شود و البته به وقوع نپیوسته است.

«برهان» علمی است که فرد دارای آن، مطلقاً به گناه متمایل نمی‌شود و می‌توان آن را همان عصمتی دانست که لازمه نبوت است. حضرت یوسف(ع) با برگزیده شدن به نبوت، دارای این علم شده و از تمایل به گناه دور مانده است. بنابراین، روایاتی که برهان را غیر از این معرفی می‌کنند، ضعیف و غیرقابل اعتنا هستند.

در تورات، سخن یا اشاره‌ای مبنی بر اینکه حضرت یوسف(ع) عمل ناشایستی انجام داده یا قصد انجام آن را داشته، وجود ندارد و به پاکدامنی و فرار وی از گناه تصریح شده است. در نتیجه، روایاتی با مضمون قصد ناروا داشتن یوسف(ع) معتبر نبوده و قرآن با کتاب مقدس در این موضوع هم‌خوانی دارند.

اسرائیلیاتی که «هم» را به معنای نادرستی تفسیر نموده و مراد از برهان را مواردی مانند دیدن یعقوب(ع) می‌دانند، منشأ گرفته از تلمود هستند که البته بیش از آنچه در تلمود آمده، داستان‌سرایی نموده‌اند و کاملاً نادرست می‌باشند.

## ۷. فهرست منابع

- القرآن الکریم
- کتاب مقدس
- ابن ابی‌حاتم، عبدالرحمن بن محمد. (۱۴۱۹ق). *تفسیر القرآن العظیم*. تحقیق اسعد محمد طیب. ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۶ش). *الا مالئ*. تهران: کتابچی.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۸ق). *عیون أخبار الرضا (ع)*. تهران: نشر جهان.
- ابن جوزی، ابوالفرج. (۱۴۲۲ق). *زاد المسیر فی علم التفسیر*. تحقیق عبدالرزاق مهدی. بیروت: دار الکتب العربی.
- ابن جوزی، ابوالفرج. (بی‌تا). *المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک*. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن سلیمان، مقاتل. (۱۴۲۳ق). *تفسیر مقاتل بن سلیمان*. تحقیق عبدالله محمود شحاته. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن عطیة، عبدالحق بن غالب. (۱۴۲۲ق). *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز*. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- بستانی، فواد افرام. (۱۳۷۵ش). *فرهنگ ابجدی*. ترجمه: رضا مهیار. تهران: اسلامی.
- ثعلبی، احمد بن محمد. (۱۴۲۲ق). *الکشف و البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حسینی‌آقایی، سیدمحمدتقی، ناصحیان، علی‌اصغر، قربانزاده، محمد. (۱۴۰۱ق). «تحلیل و نقد دیدگاه قصد معصیت حضرت یوسف (ع) با تأکید بر تأویل‌های مفسران فریقین». *دوفصلنامه پژوهش‌های کلام*، سال نهم، شماره ۱۷، ص ص ۱۷۹-۲۰۸.
- راد، علی. (۱۳۹۵ش). *غرر قرآن از نظریه تا تفسیر*. قم: دارالحدیث.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). *مفردات الفاظ القرآن*. بیروت: دار القلم.

- رستگار جزی، پرویز، عزیزیان غروی، علیرضا. (۱۳۹۷ش). «نگاهی نو بر پایه محورهای ادبی به تفسیر آیه ۲۴ سوره یوسف (ع)». *نشریه پژوهش‌نامه تفسیر و زبان قرآن*، شماره ۱۲، صص ۱۷۵-۱۸۶.
- رضا، محمد رشید. (۱۴۱۴ق). *تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار*. بیروت: دار المعرفة.
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*. تصحیح مصطفی حسین احمد. بیروت: دار الکتب العربی.
- سلطان علی شاه، سلطان محمد بن حیدر. (۱۴۰۸ق). *بیان السعادة فی مقامات العبادة*. بیروت: مؤسسة الأعلمی.
- سمرقندی، نصر بن محمد. (۱۴۱۶ق). *بحر العلوم*. تحقیق عمر عمروی. بیروت: دار الفکر.
- شبر، عبدالله. (۱۴۱۰ق). *تفسیر القرآن الکریم*. قم: مؤسسه دار الهجرة.
- شریف مرتضی، علی بن حسین. (۱۲۵۰ق). *تنزیه الانبیاء*. قم: الشریف الرضی.
- شریف مرتضی، علی بن حسین. (۱۹۹۸م). *الأمالی*. قاهره: دار الفکر العربی.
- شعرانی، ابوالحسن. (۱۳۸۶ش). *پژوهش‌های قرآنی علامه شعرانی در تفاسیر مجمع البیان، روح الجنان و منهج الصادقین*. محقق: محمدرضا غیاثی کرمانی. قم: بوستان کتاب.
- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۹۰ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسة الأعلمی.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دارالمعرفة.
- طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۴۱۶ق). *مجمع البحرین*. تصحیح احمد حسینی اشکوری. تهران: مرتضوی.
- عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰ق). *تفسیر العیاشی*. تحقیق هاشم رسولی محلاتی. تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). *التفسیر الکبیر*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). *کتاب العین*. قم: نشر هجرت.
- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی. (۱۴۱۵ق). *تفسیر الصافی*. تصحیح حسین اعلمی. تهران: مکتبه الصدر.
- قاسم‌پور، محسن، سلامی‌راوندی، محمد. (۱۳۹۰ش). «بررسی تحلیلی-تطبیقی روایات ناظر بر زندگانی یوسف (ع) در مصر در منابع تفسیری فریقین». *فصلنامه کتاب‌قیم*، سال اول، شماره ۳، صص ۱۴۹-۱۷۴.
- قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۶۳ش). *تفسیر القمی*. تحقیق طیب موسوی جزائری. قم: دار الکتاب.
- کلانتری، علی اکبر. (۱۴۰۱ق). «بررسی و نقد روایات ناظر بر تفسیر آیه ۲۴ سوره یوسف (ع) با تکیه بر شواهد درون متنی سوره یوسف». *فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه*، سال نوزدهم، شماره ۷۵، صص ۳۱-۴۸.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). *الکافی*. مصحح: غفاری علی اکبر، آخوندی، محمد. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- کهن، ابراهام. (۱۳۹۰ش). *گنجینه‌ای از تلمود*. ترجمه امیرفریدون گرگانی. تهران: اساطیر.
- مصطفوی، حسن. (۱۴۳۰ق). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. بیروت-قاهره-لندن: دار الکتب العلمیه - مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
- مقدم، غلامعلی، صدری‌فر، نبی‌الله. (۱۳۹۹ش). «پاسخ به تشکیک در عصمت حضرت یوسف (ع) براساس تحلیل حقیقت هم». *فصلنامه تحقیقات کلامی*، سال هشتم، شماره ۳۱، صص ۷-۲۴.
- نقوی، حسین. (۱۳۹۹ش). «بررسی عصمت یوسف (ع) در روایات امامیه با نگاهی به قرآن و عهد عتیق»، *نشریه معرفت‌ادیان*، سال یازدهم، شماره ۴۴، صص ۳۳-۴۷.
- یزدان‌پرست، حمید. (۱۳۹۵ش). *داستان پیامبران در تورات، تلمود، انجیل و قرآن و بازتاب آن در ادبیات فارسی*، تهران: اطلاعات.